

مقایسه سبک‌های مقابله‌ای و واکنش سوگ در مادران سرپرست خانواده ناشی از طلاق و فوت همسر

طیبه حاجی اسفندیاری^{۱*}

چکیده

مقدمه: تجربه از دست دادن چالش برانگیز است، بخصوص زمانی که به دلیل طلاق یا فوت همسر اتفاق می‌افتد، و این برای مادران می‌تواند مواجهه‌ای دشوار باشد. هدف پژوهش حاضر مقایسه سبک‌های مقابله‌ای و واکنش سوگ در مادران سرپرست خانواده ناشی از طلاق و فوت همسر بود.

روش پژوهش: پژوهش حاضر، توصیفی از نوع علی - مقایسه‌ای بود. جامعه آماری این پژوهش شامل تمامی مادران سرپرست خانواده با دامنه سنی ۳۳ تا ۵۲ سال ساکن در شهر کرج در سال ۱۴۰۲-۱۴۰۱ بود. که شامل دو گروه از مادران مطلقه و مادرانی که همسرانشان فوت کرده بودند، بود. روش نمونه‌گیری از نوع در دسترس شامل دو گروه ۳۵ نفری از مادران سرپرست خانواده (یک گروه به دلیل طلاق و گروه دوم به دلیل فوت همسر) بود، ابزار جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش پرسشنامه‌های راهبردهای مقابله‌ای لاکمن و سیاهه آثار سوگ هوگان بود. داده‌ها با استفاده از روش واریانس چند متغیری و نرم افزار SPSS نسخه ۲۴ تحلیل شد.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان داد مادران سرپرست خانواده ناشی از طلاق در مقایسه با مادران سرپرست خانواده ناشی از فوت همسر از راهبرد مقابله هیجان‌مدارانه بیشتر استفاده می‌کنند ($p = 0/001$). همچنین مادران سرپرست خانواده ناشی از طلاق در مقایسه با مادران سرپرست خانواده ناشی از فوت همسر سرزنش و خشم، انفصال و کناره‌گیری و درهم‌ریختگی بیشتری تجربه می‌کنند ($p = 0/001$).

نتیجه‌گیری: با توجه به نتایج می‌توان نتیجه گرفت، چالش‌هایی که مادران سرپرست خانواده پس از طلاق روبه‌رو می‌شوند، مکانیسم‌های مقابله‌ای و واکنش‌های سوگ متمایزی را نسبت به مادران سرپرست خانواده ناشی از فوت همسر به وجود می‌آورند. نتایج این پژوهش قابلیت این را دارد که مورد استفاده روان‌شناسان و مشاوران خانواده قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: راهبردهای مقابله‌ای، سرپرست، سوگ، طلاق

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۲/۲۳

استناد: جهانگیری. مقایسه سبک‌های مقابله‌ای و واکنش سوگ در مادران سرپرست خانواده ناشی از طلاق و فوت همسر، خانواده و بهداشت، ۱۴۰۳؛

۸۰-۹۷: (۴) ۱۴

^{۱-} (نویسنده مسئول)، دانش آموخته روانشناسی بالینی، گروه روانشناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه:

خانواده یک نهاد اجتماعی اساسی است که به عنوان بستر اولیه برای حمایت عاطفی، اجتماعی شدن و شکل‌گیری هویت عمل می‌کند (۱). به طور سنتی، نقش سرپرست خانواده اغلب با شخصیت پدر یا مرد مرتبط بوده است (۲). با این حال، تغییر هنجارهای اجتماعی و تغییرات در ساختار خانواده مانند سوگ همسر یا طلاق موجب می‌شود نقش مادران در به عهده گرفتن مسئولیت‌های مربوط به درون واحد خانواده به رسمیت شناخته شود (۳). در این موارد، مادران اغلب مراقب و نان آور اصلی خانواده می‌شوند و مسئولیت حفظ ثبات و استمرار خانواده را در میان آشوب و اندوه بر عهده می‌گیرند، به عبارتی مادران سرپرست خانواده می‌شوند (۴). در ایران تعداد خانواده‌های رسمی تک‌والدی تحت سرپرستی زنان رو به افزایش است (۵). در سال ۱۳۸۵ نسبت زنان سرپرست خانواده ۹/۵ درصد، در سال ۱۳۹۰ این نسبت ۱۲/۱ درصد بود و در سال ۱۳۹۵ که ۳۰۶۱۷۵۳ زن سرپرست خانواده در ایران وجود داشت به ۱۲/۷ درصد رسید (۶).

ایفای نقش مادری ذاتاً چالش‌برانگیز است، زمانی که مادران به دلیل طلاق یا مرگ همسر به عنوان سرپرست خانواده قرار می‌گیرند، می‌تواند شرایط به نسبت دشوارتر شود (۵). این گذار نه تنها پویایی خانوادگی آنها را تغییر می‌دهد، بلکه آنها را در معرض چالش‌های منحصر به فرد و اساسی قرار می‌دهد (۶). آنها اغلب باید به عنوان لنگرهای عاطفی عمل کنند و برای فرزندان خود و سایر اعضای خانواده حمایت، راهنمایی و ثبات ایجاد کنند (۷). در بسیاری از موارد، مادران مسئولیت مدیریت امور مالی خانواده، اتخاذ تصمیمات حیاتی و اطمینان از بهزیستی خانواده را بر عهده دارند (۸).

در حالی که مادرانی که به دلیل طلاق سرپرستی خانواده را برعهده دارند و مادرانی که به دلیل مرگ همسرشان این کار را انجام می‌دهند، با چالش‌هایی روبرو می‌شوند، به نظر می‌رسد شرایط پیرامون طلاق و مرگ همسر برای آنها متفاوت است (۹). در مورد طلاق، مادران اغلب با آشفتگی عاطفی در کنار جنبه‌های عملی سرپرست خانواده مواجه می‌شوند (۱۰). پیگیری مسئولیت‌های فرزندپروری مشترک، پروسه قانونی و دادگاهی طلاق و مسائل مالی مربوط به نفقه و مهریه چالش‌های عمده این مادران است (۱۱، ۱۲). علاوه بر این، آنها ممکن است با احساس شکست یا انگ مرتبط با انحلال ازدواج، قالب‌ها و تصورات غلط در مورد وضعیت تاهل و توانایی‌های والدینی خود مواجه شوند (۱۳). از سوی دیگر از دست دادن همسر به دلیل مرگ، مادران را در قلمرو غم و اندوه و سازگاری فرو می‌برد (۱۴). این زنان در نقش‌هایی قرار می‌گیرند که نه تنها به پرورش و مراقبت، بلکه به مسئولیت مالی و تصمیم‌گیری نیز نیاز دارند (۱۵). همچنین ثبات مالی نیز ممکن است به یک نگرانی تبدیل شود، به خصوص اگر فرد متوفی نان آور اصلی زندگی باشد (۱۶). مادران بیوه^۱ ممکن است احساس همدردی دریافت کنند (۱۷)، اما پیامدهای ناخواسته رفتارهای متفاوت با آنها یا طرد شدن از محافل اجتماعی که قبلاً با همسران مرحومشان به اشتراک گذاشته شده بود را نیز تجربه کنند (۱۸).

به طور کلی می‌توان گفت سرپرست خانواده شدن مادران به هر دلیل می‌تواند دلهره‌آور باشد، زیرا این مادران نه تنها باید با غم و اندوه و سازگاری خود کنار بیایند، بلکه باید از فرزندان خود نیز در این فرآیند حمایت کنند (۵). به عبارتی رویدادهای تغییردهنده زندگی چه طلاق و چه ازدست دادن شریک زندگی اغلب مستلزم ایجاد سبک‌های مقابله‌ای^۲ متناسب با نیازهای خاص خانواده است (۹). سبک‌های مقابله‌ای مجموعه‌ای از تلاش‌های شناختی و رفتاری فرد است که در جهت تعبیر و تفسیر و اصلاح یک وضعیت تنش‌زا به کار می‌رود

^۱ widow^۲ Coping styles

و منجر به کاهش رنج ناشی از آن می‌شود (۱۹) و دامنه وسیعی از افکار و اعمالی را که افراد هنگام مواجهه با شرایط فشارزایی درونی یا بیرونی به کار می‌برند را مورد ارزیابی قرار می‌دهد (۲۰).

لازاروس و فولکمن^۱ (۲۱) دو راهبرد را برای مقابله با استرس پیشنهاد کردند: سبک‌های مقابله‌ای مسئله‌مدار و سبک‌های مقابله‌ای هیجان‌مدار^۲، سبک‌های مقابله‌ای مسئله‌مدار^۳، در جهت تغییر مستقیم عوامل تنش‌زا عمل می‌کنند، در حالی که سبک‌های مقابله‌ای هیجان‌مدار، توجه و تمرکز بیشتر بر تغییر هیجانات و احساسات معطوف است (۲۲). اگرچه افراد معمولاً از سبک خاصی برای موقعیت‌های معینی استفاده می‌کنند، اما سبک‌های مقابله‌ای مسئله‌مدار، در مورد حوادثی که فراتر از توانایی و کنترل نیستند، بهتر عمل می‌کنند (۲۳). به عبارت دیگر، وقتی افراد حادثه‌ای را به عنوان حادثه‌ای قابل کنترل ارزیابی می‌کنند، تمایل به استفاده از سبک‌های مقابله‌ای مسئله‌مدار دارند (۲۴). اما در موقعیت‌های دیگری که می‌دانند عملکرد، اثر مفیدی را به وجود نخواهد آورد یا حتی ممکن است موقعیت و مشکل را بدتر سازد، ترجیح می‌دهند از سبک‌های مقابله‌ای هیجان‌مدار استفاده کنند (۲۵). لازاروس و فولکمن (۲۰) براساس این دو نوع سبک مقابله‌ای هشت جداگانه برای مقابله با موقعیت تنش‌زا شامل رویارویی، عقب‌نشینی، خودکنترلی، جستجوی حمایت اجتماعی، پذیرش مسئولیت، فرار یا اجتناب، طرح‌ریزی برای حل مسئله و ارزیابی مثبت ذکر کرده‌اند. پژوهش‌ها نشان دادند مادرانی که به دلیل مرگ همسر سرپرستی خانواده را برعهده دارند اغلب تمایل دارند به راهبردهای مقابله‌ای هیجان‌مدار متوسل می‌شوند تا از احساسات شدید غم و اندوه و ازدست‌دادن عبور کنند (۱۴).

مادرانی که به دلیل طلاق سرپرستی خانواده را برعهده دارند و مادرانی که به دلیل مرگ همسرشان سرپرست خانواده شده‌اند هر دو با تجربه عمیق ازدست‌دادن و سوگ^۴ پس از مرگ همسر یا فسخ ازدواج از طریق طلاق مواجه هستند (۱۴). به طور کلی سوگ پاسخی طبیعی نسبت به یک فقدان است، این فقدان می‌تواند به دلیل مرگ عزیزی، قطع ارتباط، معلولیت و یا ازدست‌دادن موقتی باشد (۲۶). سوگ پدیده‌ای چند بعدی است که موجب ایجاد واکنش‌های مختلفی در افراد متفاوت می‌شود (۲۷) به طور مثال واکنش‌های شناختی^۵ اشاره به این دارد که در شناخت و نحوه تفکر افراد باعث تغییراتی می‌شود مانند ایجاد بدبینی به دنیا، روگردانی از مذهب، افکار خودکشی، وسواس فکری، توهم و انکار (۲۷، ۲۸).

واکنش‌های هیجانی^۶، شامل ناامیدی، خشم، تنهایی، نوسانات خلقی، پریشانی، کمبود عزت نفس، بی‌حسی، دشواری در پذیرش سوگ، مشکل در اعتماد به دیگران می‌شود (۲۸). واکنش‌های رفتاری^۷ نیز به رفتارهایی نظیر انزوا گزینی، اجتناب از هر چیز یادآور متوفی، گریه کردن و رفتارهای خود تخریب‌گر اشاره دارد (۲۷) و واکنش‌های فیزیولوژی^۸ نشان می‌دهد که ممکن است برخی از افراد پس از تجربه

^۱ Lazarus & Folkman

^۲ emotion-oriented

^۳ problem-oriented

^۴ Grief

^۵ Cognitive reactions

^۶ Emotional reactions

^۷ Behavioral reactions

^۸ Physiological reactions

سوگ با علائم جسمی مانند کیفیت پایین خواب، فشار در سینه، گرفتگی گلو، مشکلات گوارشی، کمبود انرژی، تغییر وزن، ازدست دادن اشتها مواجه شوند (۲۹).

به عبارتی مرگ یک شریک نه تنها نشان دهنده از دست‌دادن یک عزیز است، بلکه رویاهای آینده مشترک را نیز از بین می‌برد و مادرانی که همسر خود را از دست داده‌اند را مجبور می‌کند با واقعیت تلخ زندگی بدون همسر، مواجه با امواج غم و اندوه، تنهایی و تکلیف دلهره آور مسئولیت‌های خانوادگی روبه رو می‌شوند (۱۴، ۳۰). به طور مشابه، برای زنانی که طلاق می‌گیرند، پایان یک ازدواج می‌تواند طیفی از احساسات را از غم و اندوه و ناامیدی گرفته تا خشم و رنجش را برانگیزد (۳۱، ۳۲).

مرور پیشینه پژوهشی نشان داد که مادران متأهل از حمایت اجتماعی بیشتری نسبت به مادران مجرد برخوردارند، در حالی که مادران مجرد استرس بیشتری را تجربه می‌کنند. تفاوت معنی‌داری در سبک‌های مقابله‌ای بین این دو گروه مشاهده نشد (۳۳). همچنین مطالعات حاکی از این بود که مادران بیوه در معرض خطر افزایش سازگاری ضعیف هستند. تقریباً دو سوم کاهش عملکرد، افسردگی احتمالی با نرخ بالای پریشانی روانی را گزارش کردند (۳۴). افزون بر اینها شواهد پژوهشی گویای این بود که اگرچه راهبردهای مقابله‌ای به عنوان پیش بینی کننده های مهم و منحصر به فرد بهزیستی عمل میکنند، اما برای مادران مجرد، این راهبردها ممکن است برای کاهش چشمگیر استرس های خاصی که به دلیل شرایط منحصر به فردشان با آن مواجه می شوند کافی نباشد (۳۵). علاوه بر این سعید و همکاران (۳۶) نشان دادند زنانی که طلاق گرفتند اغلب به خود تخریبی، انکار و جستجوی حمایت عاطفی متوسل می شوند و در محل کار با تبعیض مواجه می شوند که منجر به افزایش سطح استرس و اختلال در تعادل کار و زندگی می شود و معمولاً از راهبردهای مقابله‌ای مانند اجتناب و پنهان کردن هویت استفاده می شود. مطالعه دیگری نیز نشان داد در شرایط استرس‌زا، مدیریت راهبردهای مقابله‌ای توسط مادران مجرد به شدت به نیازهای فردی، سن و تأثیر پیشینه فرهنگی وابسته است (۳۷).

علی‌رغم پژوهش‌های صورت گرفته اکثر مطالعات در مورد زنان سرپرست خانواده کمی و تجربی بوده و بر مشکلات اقتصادی آنها متمرکز شده است (۳۸-۴۰). همچنین در حالی که هر دو شامل ازدست‌دادن یک رابطه مهم است، شرایط پیرامون هر نوع از دست‌دادن می‌تواند بسیار متفاوت باشد بنابراین لازم است جهت کشف بیشتر این مسئله پژوهش‌های مقایسه‌ای انجام گیرد. علاوه بر این هنجارهای فرهنگی، باورهای مذهبی و شبکه های حمایت اجتماعی، همگی می‌توانند نقش مهمی در شکل دادن به نحوه هدایت افراد در روند سوگواری و کنار آمدن با ازدست‌دادن ایفا کنند، از آنجایی که غالب پژوهش های صورت گرفته در خارج از کشور بوده است، بنابراین لازم است در بافت بومی و جامعه ایران نیز موارد مذکور به بوته آزمایش و بررسی قرار داده شوند. از طرفی عمده پژوهش های انجام شده بر روی زنان و نه مادران سرپرست خانواده ناشی از سوگ و طلاق تمرکز کرده بودند بنابراین هدف پژوهش حاضر پاسخ به این سوال بود که آیا سبک های مقابله‌ای و واکنش سوگ در مادران سرپرست خانواده ناشی از طلاق و فوت همسر با هم تفاوت دارند؟

روش پژوهش:

پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی و از نظر شیوه گردآوری و تحلیل اطلاعات، توصیفی از نوع علی - مقایسه‌ای بود. جامعه آماری این پژوهش شامل تمامی تمامی مادران سرپرست خانواده با دامنه سنی ۳۳ تا ۵۲ سال که در سال ۱۴۰۲-۱۴۰۱ در شهر کرج ساکن بودند که شامل دو گروه از مادران مطلقه و مادرانی که همسرانشان فوت کرده بودند، بود. مبتنی بر روش‌شناسی علی - مقایسه‌ای حجم نمونه ۷۰ مادر سرپرست خانواده انتخاب شد که از بین مادران سرپرست خانواده بدلیل طلاق تعداد ۳۵ نفر و از بین مادران سرپرست خانواده بدلیل فوت همسر تعداد ۳۵ نفر برای هر گروه در نظر گرفته شد. روش نمونه‌گیری نیز به صورت غیر تصادفی از نوع در دسترس بود.

ابزار اندازه‌گیری عبارت بود از: ک

پرسشنامه سبک های مقابله‌ای^۱: پرسشنامه راهبردهای مقابله‌ای توسط فولکمن و لازاروس (۴۱) تهیه شده است. این پرسشنامه شامل ۶۶ سؤال است و به صورت ۴ گزینه‌ای نمره‌گذاری می‌شود: صفر (به کار نبردم)، ۱ (تا حدی به کار بردم)، ۲ (بیشتر مواقع به کار بردم)، و ۳ (همیشه به کار بردم). این پرسشنامه ۸ شیوه مقابله‌ای را که به دو دسته مسئله‌مدار و هیجان‌مدار تقسیم می‌شوند، ارزیابی می‌کند. شیوه‌های مقابله مسئله‌مدار شامل جستجوی حمایت اجتماعی (گویه‌های ۸، ۱۸، ۲۲، ۳۱، ۴۲، ۴۵)، مسئولیت‌پذیری (گویه‌های ۹، ۲۵، ۲۹، ۵۱)، مسئله‌گشایی برنامه‌ریزی شده (گویه‌های ۱، ۲۶، ۳۹، ۴۸، ۴۹، ۵۲)، و ارزیابی مجدد مثبت (گویه‌های ۲۰، ۲۳، ۳۰، ۳۶، ۳۸، ۵۶، ۶۰) هستند. شیوه‌های مقابله هیجان‌مدار شامل رویارویی (گویه‌های ۶، ۷، ۱۷، ۲۸، ۳۴، ۴۶)، دوری‌گزینی (گویه‌های ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۲۱، ۴۱، ۴۴)، اجتناب (گویه‌های ۱۱، ۱۶، ۳۳، ۴۰، ۴۷، ۵۰، ۵۸، ۵۹)، و خویش‌ن‌داری (گویه‌های ۱۰، ۱۴، ۳۵، ۴۳، ۵۴، ۶۲، ۶۳) می‌باشند. حداقل نمره در این پرسشنامه صفر و حداکثر ۱۹۸ است و کسب نمره کمتر از نصف مجموع نمره هر مولفه نشان‌دهنده استفاده کمتر و کسب نمره بیشتر از نصف مجموع نمره هر مولفه نشان‌دهنده استفاده بیشتر از آن راهبرد می‌باشد. تروهست و میشل (۴۲) در مطالعه خود بر روی ۶۰ تن از افراد با تجربه خودکشی در ایالت پنسیلوانیا روایی سازه یه روش روایی همگرای پرسشنامه راهبردهای مقابله‌ای را با سیاهه افسردگی بک، سیاهه سوگ پیچیده و فرم کوتاه مطالعه پیامدهای پزشکی بدون ارائه ضرایب مرتبط، مورد تایید قرار دادند. همچنین پایایی به روش همسانی درونی با محاسبه ضریب آلفای کرونباخ در نمونه فوق برای مؤلفه جستجوی حمایت اجتماعی ۰/۸۰، مسئولیت‌پذیری ۰/۵۷، مسئله‌گشایی برنامه‌ریزی شده ۰/۷۱، ارزیابی مجدد مثبت ۰/۸۷، رویارویی ۰/۶۸، دوری‌گزینی ۰/۶۹، اجتناب ۰/۸۲ و خویش‌ن‌داری ۰/۷۳ محاسبه شد. در پژوهش جعفری (۴۳) پایایی به روش همسانی درونی با محاسبه ضریب آلفای کرونباخ پرسشنامه راهبردهای مقابله‌ای در نمونه ۱۲۰ تن از شرکت کنندگان ساکن شهر تهران ۰/۸۲ محاسبه شد.

سیاهه آثار سوگ هوگان^۲: سیاهه آثار سوگ یک چک لیست خودگزارش‌دهی ۶۱ ماده‌ای است که توسط هوگان و همکاران (۴۶) تدوین شده‌است. این سیاهه چندین واکنش شایع به داغدیدگی را بررسی می‌کند. ماده‌های این مقیاس، فهرستی از افکار و احساسات متداول در بین داغدیدگان است. از شرکت کنندگان خواسته می‌شود تا شدت احساسات خود را در طول دو هفته گذشته بر اساس مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت از ۱ (به هیچ وجه من را توصیف نمی‌کند) تا ۵ (خیلی خوب من را توصیف می‌کند) مشخص نمایند. نمرات این مقیاس از ۶۱ تا ۳۰۵ متغیر است. زیرمقیاس‌های اصلی شامل ناامیدی، رفتار وحشتزدگی، سرزنش و خشم، کناره‌گیری، در هم ریختگی، و رشد شخصی هستند. در مطالعه هوگان و همکاران (۴۴) ضرایب آلفای کرونباخ برای زیرمقیاس‌های ناامیدی ۰/۸۹، رفتار وحشتزدگی ۰/۹۰، رشد شخصی ۰/۸۲، سرزنش و خشم ۰/۷۹، کناره‌گیری ۰/۸۷ و در هم ریختگی ۰/۸۴ گزارش شده‌است. در پژوهش شریفی و همکاران (۴۵) ضرایب همسانی درونی به وسیله آلفای کرونباخ برای چهار عامل بین ۰/۹۲ تا ۰/۹۸ به دست آمد. نتایج حاصل از بررسی روایی ملاک، نشان داد که بین عامل‌های سیاهه آثار سوگ هوگان با پرسشنامه سلامت عمومی و مقیاس افسردگی، اضطراب و فشار روانی، همبستگی‌های بالا و معنی‌داری وجود دارد.

پژوهش حاضر با اخذ مجوزهای لازم از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز آغاز شد. با مراجعه به مدارس دخترانه مقطع متوسطه شهر کرج ابتدا لیست مادران سرپرست خانواده مدرسه تهیه گردید، سپس طی جلسه‌ای از مادران سرپرست خانواده دعوت گردید تا

^۱ Ways of coping questionnaire

^۲ Hogan grief reaction checklist Death

پرسش‌نامه‌هایی کاغذی را تکمیل نمایند. دو نفر از مادران که حضور نداشتند و از سواد کافی برخوردار نبودند به صورت تلفنی پرسش‌نامه‌ها را پاسخ دادند. حدود ۸۶ پاسخنامه تکمیل شد که از میان آنها ۷۰ پرسشنامه معتبر و کامل بودند. در نهایت، با دقت زیاد در جمع‌آوری اطلاعات و حذف پرسش‌نامه‌هایی که با عجله پر شدند و الگوی تکراری پاسخ‌دهی پیروی می‌کردند، اطلاعات صحیح مورد بررسی قرار گرفتند. داده‌های گردآوری شده با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۴ و مبتنی بر روش‌های آمار توصیفی و استنباطی (تحلیل واریانس چند متغیری) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. تمامی ملاحظات اخلاقی مربوط به این پژوهش شامل محرمانه نگه داشتن اطلاعات فردی شرکت کنندگان در پژوهش، ارجاع دهی مناسب به منابع مورد استفاده و کسب رضایت شرکت کنندگان در نظر گرفته شد.

یافته‌ها:

در پژوهش حاضر ۷۰ زن سرپرست خانواده شرکت کردند که ۳۵ نفر از آنان از همسر خود جدا شده بودند و همسر ۳۵ نفر دیگر فوت شده بود. میانگین و انحراف استاندارد سن شرکت کنندگان در گروه مادران سرپرست خانواده ناشی از طلاق به ترتیب ۴۰/۵۴ و ۷/۱۸ سال و میانگین و انحراف استاندارد سن شرکت کنندگان در گروه مادران سرپرست خانواده ناشی از فوت همسر به ترتیب ۴۳/۵۷ و ۶/۶۰ سال بود. میانگین و انحراف استاندارد مدت زمان سپری شده از زمان طلاق شرکت کنندگان در گروه مادران سرپرست خانواده ناشی از طلاق به ترتیب ۵/۴۹ و ۳/۰۴ سال و میانگین و انحراف استاندارد مدت زمان سپری شده از فوت همسر شرکت کنندگان در گروه مادران سرپرست خانواده ناشی از فوت همسر به ترتیب ۶/۴۶ و ۳/۱۲ سال بود. در گروه مادران سرپرست خانواده ناشی از طلاق ۲۳ نفر (۶۵/۷ درصد) یک فرزند، ۱۱ نفر (۳۱/۴ درصد) دو فرزند و ۱ نفر (۲/۹ درصد) بیشتر از دو فرزند داشتند. در گروه مادران سرپرست خانواده ناشی از فوت همسر ۱۶ نفر (۴۵/۷ درصد) یک فرزند، ۱۴ نفر (۴۰ درصد) دو فرزند و ۵ نفر (۱۴/۳ درصد) بیشتر از دو فرزند داشتند. در گروه مادران سرپرست خانواده ناشی از طلاق میزان تحصیلات ۴ نفر (۱۱/۴ درصد) از شرکت کنندگان زیردیپلم، ۵ نفر (۱۴/۳ درصد) دیپلم، ۳ نفر (۸/۶ درصد) فوق دیپلم، ۱۴ نفر (۴۰ درصد) لیسانس و ۹ نفر (۲۵/۷ درصد) فوق لیسانس و بالاتر بود. در گروه مادران سرپرست خانواده ناشی از فوت همسر میزان تحصیلات ۷ نفر (۲۰ درصد) از شرکت کنندگان زیردیپلم، ۸ نفر (۲۲/۹ درصد) دیپلم، ۵ نفر (۱۴/۳ درصد) فوق دیپلم، ۱۳ نفر (۳۷/۱ درصد) لیسانس و ۲ نفر (۵/۷ درصد) فوق لیسانس و بالاتر بود. در نهایت در گروه مادران سرپرست خانواده ناشی از طلاق ۹ نفر (۲۵/۷ درصد) از شرکت کنندگان خانه دار، ۱۵ نفر (۴۲/۹ درصد) کارمند، ۱۰ نفر (۲۸/۶ درصد) دارای شغل آزاد و ۱ نفر (۲/۹ درصد) بازنشسته بودند. در گروه مادران سرپرست خانواده ناشی از فوت همسر ۱۳ نفر (۳۷/۱ درصد) از شرکت کنندگان خانه دار، ۱۰ نفر (۲۸/۶ درصد) کارمند، ۹ نفر (۲۵/۷ درصد) دارای شغل آزاد و ۳ نفر (۸/۶ درصد) بازنشسته بودند. جدول ۱ میانگین و انحراف استاندارد سبک‌های مقابله‌ای و مؤلفه‌های واکنش سوگ را در دو گروه مادران سرپرست خانواده ناشی از طلاق و ناشی از فوت همسر نشان می‌دهد.

جدول ۱: میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای پژوهش در دو گروه مادران سرپرست خانواده

متغیر	مؤلفه	طلاق		فوت همسر	
		میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد
سبک‌های مقابله	نمره کل مسئله مداری	۴۱/۱۴	۸/۱۳	۴۴/۵۱	۷/۰۵

نمره کل هیجان مداری	۴۲/۰۰	۷/۰۴	۳۵/۳۷	۸/۱۴
نامیدی	۳۳/۴۵	۸/۰۰	۳۵/۷۷	۷/۸۴
وحشت‌زدگی	۲۹/۷۷	۸/۹۴	۳۳/۷۱	۱۰/۸۱
رشد شخصی	۲۳/۷۱	۶/۶۹	۲۶/۹۱	۷/۴۸
واکنش سوگ	۱۸/۴۸	۳/۵۷	۱۶/۵۴	۳/۹۰
سرزنش و خشم	۱۸/۰۳	۴/۶۶	۱۴/۵۱	۳/۹۸
انفصال و کناره‌گیری	۱۹/۰۰	۳/۸۴	۱۵/۸۶	۴/۴۰
درهم‌ریختگی				

جدول ۱ میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای پژوهش در دو گروه مادران سرپرست خانواده ناشی از طلاق و ناشی از فوت همسر را نشان می‌دهد. پیش از مقایسه متغیرهای وابسته در دو گروه، مفروضه‌های تحلیل واریانس چند متغیری مورد بررسی قرار گرفت. در این پژوهش به منظور ارزیابی مفروضه نرمال بودن توزیع داده‌ها مقادیر شاپیرو - ویلک هر یک از متغیرها در دو گروه به صورت مجزا مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد شاخص شاپیرو- ویلک برای مؤلفه‌های ناامیدی ($p=0/027$) در گروه مادران سرپرست خانواده ناشی از طلاق و وحشت‌زدگی ($p=0/033$) در گروه مادران سرپرست خانواده ناشی از فوت همسر معنادار است. اگرچه این موضوع بیانگر آن است که توزیع داده‌های آن دو مؤلفه در گروه‌های یاد شده غیر نرمال است، با وجود این با توجه به برابری حجم نمونه در دو گروه، مقاومت آزمون‌های آماری خانواده تحلیل واریانس در برابر انحراف از مفروضه و سطح معناداری به دست آمده برای مقادیر شاپیرو- ویلک می‌توان انتظار داشت که این مقدار انحراف از مفروضه نتایج تحلیل را بی اعتبار نسازد.

برای آزمون برقراری/عدم برقراری مفروضه همگنی واریانس خطا از آزمون لون^۱ استفاده شد. نتایج نشان داد که واریانس‌های خطای هیچ یک از متغیرها در دو گروه در سطح $0/05$ معنادار نیست، این موضوع نشان می‌دهد که مفروضه برابری واریانس‌های خطا برای سبک‌های مقابله‌ای و هر یک از مؤلفه‌های واکنش سوگ در دو گروه مادران سرپرست خانواده ناشی از طلاق و ناشی از فوت همسر برقرار بوده است. آماره «ام - باکس»^۲ هر دو متغیر سبک‌های مقابله‌ای و واکنش سوگ به لحاظ آماری غیر معنادار بود و این یافته بدان معناست که مفروضه همگنی ماتریس کوواریانس متغیرهای وابسته در دو گروه برای آن دو متغیر برقرار است. در نهایت کای اسکوتر حاصل از آزمون کرویت بارتلت برای هر دو متغیر معنادار بود. بنابراین می‌توان گفت تحلیل واریانس چند متغیری روش مناسبی برای مقایسه سطوح متغیرهای وابسته در دو گروه بود.

پس از اطمینان از برقراری مفروضه‌های تحلیل، داده‌های مربوط به دو متغیر واکنش سوگ و سبک‌های مقابله‌ای با استفاده از روش تحلیل واریانس چندمتغیری تحلیل شد. جدول ۲ نتایج تحلیل واریانس چند متغیری در مقایسه سبک‌های مقابله‌ای و واکنش سوگ در دو گروه مادران سرپرست خانواده ناشی از طلاق و مادران سرپرست خانواده ناشی از فوت همسر را نشان می‌دهد.

^۱ Leven

^۲ Box's M

جدول ۲: نتایج تحلیل واریانس چند متغیری در مقایسه سبک‌های مقابله‌ای و واکنش سوگ در دو گروه

مؤلفه‌ها	ارزش F	درجه آزادی مفروض	درجه آزادی خطا	P	η^2	
اثر پیلائی	۰/۲۵۰	۱۱/۱۹	۲	۰/۰۰۱	۰/۲۵۰	سبک‌های مقابله
لامبدای ویلکز	۰/۷۵۰	۱۱/۱۹	۲	۰/۰۰۱	۰/۲۵۰	
اثر هوتلینگ	۰/۳۳۴	۱۱/۱۹	۲	۰/۰۰۱	۰/۲۵۰	
بزرگ‌ترین ریشه روی	۰/۳۳۴	۱۱/۱۹	۲	۰/۰۰۱	۰/۲۵۰	
اثر پیلائی	۰/۳۸۷	۶/۶۲	۶	۰/۰۰۱	۰/۳۸۷	واکنش سوگ
لامبدای ویلکز	۰/۶۱۳	۶/۶۲	۶	۰/۰۰۱	۰/۳۸۷	
اثر هوتلینگ	۰/۶۳۰	۶/۶۲	۶	۰/۰۰۱	۰/۳۸۷	
بزرگ‌ترین ریشه روی	۰/۶۳۰	۶/۶۲	۶	۰/۰۰۱	۰/۳۸۷	

جدول ۲ نشان می‌دهد که ارزش F حاصل از تحلیل واریانس چند متغیری برای سبک‌های مقابله‌ای (۰/۷۵۰= ویلکز لامبدا، $\eta^2 = ۰/۲۵۰$) و واکنش سوگ (۰/۶۱۳= ویلکز لامبدا، $\eta^2 = ۰/۳۸۷$)، $P = ۰/۰۰۱$ ، $F(۲ و ۶۷) = ۱۱/۱۹$ و $F(۶ و ۶۳) = ۶/۶۲$ ، $P = ۰/۰۰۱$ ، $\eta^2 = ۰/۳۸۷$ در دو گروه مادران سرپرست خانواده ناشی از طلاق و مادران سرپرست خانواده ناشی از فوت همسر معنادار است. این یافته بیانگر آن است که دستکم تفاوت یکی از سبک‌های مقابله‌ای و یکی از مؤلفه‌های واکنش سوگ در دو گروه معنادار است. در ادامه تحلیل واریانس یک راهه انجام شد تا معین گردد تفاوت کدام یک از سبک‌های مقابله‌ای و مؤلفه‌های واکنش سوگ در دو گروه به لحاظ آماری معنادار است. جدول ۳ نتایج تحلیل واریانس یک‌راهه در مقایسه سبک‌های مقابله‌ای و مؤلفه‌های واکنش سوگ را در دو گروه مادران سرپرست خانواده ناشی از طلاق و مادران سرپرست خانواده ناشی از فوت همسر نشان می‌دهد.

جدول ۳: تحلیل واریانس یک‌راهه در مقایسه سبک‌های مقابله‌ای و واکنش سوگ

متغیر	مؤلفه	میانگین مجذورات	میانگین مجذورات خطا	F	p	η^2
سبک مقابله	مسئله مداری	۱۹۸/۹۱	۵۷/۸۷	۳/۴۴	۰/۰۶۸	۰/۰۴۸
	هیجان مداری	۷۶۸/۸۹	۵۷/۹۴	۱۳/۲۷	۰/۰۰۱	۰/۱۶۳
واکنش سوگ	ناامیدی	۹۳/۷۳	۶۲/۷۸	۱/۴۹	۰/۲۲۶	۰/۰۲۱
	وحشت‌زدگی	۲۷۲/۰۶	۹۸/۴۰	۲/۷۷	۰/۱۰۱	۰/۰۳۹

۰/۰۵۰	۰/۰۶۳	۳/۵۶	۵۰/۳۲	۱۷۹/۲۰	رشد شخصی
۰/۰۶۵	۰/۰۳۳	۴/۷۳	۱۳/۹۶	۶۶/۰۶	سرزنش و خشم
۰/۱۴۵	۰/۰۰۱	۱۱/۵۰	۱۸/۷۹	۲۱۶/۱۳	انفصال و کناره‌گیری
۰/۱۳۰	۰/۰۰۲	۱۰/۱۳	۱۷/۰۶	۱۷۲/۸۶	درهم‌ریختگی

نکته ۱: در تحلیل واریانس یک راهه درجات آزادی بین گروهی ۱ و درجه آزادی خطا ۶۸ بود.

جدول ۳ نشان می‌دهد که بر خلاف نمره F مربوط به سبک مقابله مداری، ارزش F حاصل از تحلیل واریانس یک راهه برای سبک مقابله هیجان‌مداری ($F(1, 68) = 13/27, P = 0/001$) معنادار است. همچنین جدول ۳ نشان می‌دهد که نمره F مربوط به مؤلفه‌های سرزنش و خشم ($F(1, 68) = 4/73, P = 0/033$)، انفصال و کناره‌گیری ($F(1, 68) = 11/50, P = 0/001$) و درهم‌ریختگی ($F(1, 68) = 0/002$) معنادار است. در ادامه برای ارزیابی جهت تفاوت‌ها، آزمون تعقیبی بن فرونی^۱ به کار گرفته شد که نتایج آن در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴: آزمون بن فرونی برای سبک مقابله هیجان‌مداری و مؤلفه‌های سرزنش و خشم، انفصال و کناره‌گیری و درهم‌ریختگی واکنش سوگ

مؤلفه	تفاوت گروه	اختلاف میانگین	خطای استاندارد	سطح معناداری
سبک مقابله هیجان‌مداری	طلاق - فوت همسر	۶/۶۳	۱/۸۲	۰/۰۰۱
مؤلفه سرزنش و خشم واکنش سوگ	طلاق - فوت همسر	۱/۹۴	۰/۸۹	۰/۰۳۳
مؤلفه انفصال و کناره‌گیری واکنش سوگ	طلاق - فوت همسر	۳/۵۱	۱/۰۴	۰/۰۰۱
مؤلفه درهم‌ریختگی واکنش سوگ	طلاق - فوت همسر	۳/۱۴	۰/۹۸	۰/۰۰۲

نتایج آزمون بن فرونی در جدول ۴ نشان می‌دهد که مادران سرپرست خانواده ناشی از طلاق در مقایسه با مادران سرپرست خانواده ناشی از فوت همسر به لحاظ سبک مقابله هیجان‌مداری میانگین نمرات بالاتری کسب کرده‌اند. همچنین نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد که مادران سرپرست خانواده ناشی از طلاق در مقایسه با مادران سرپرست خانواده ناشی از فوت همسر در سه مؤلفه سرزنش و خشم، انفصال و کناره‌گیری و درهم‌ریختگی واکنش سوگ میانگین نمرات بالاتری کسب کرده‌اند. براین اساس چنین نتیجه‌گیری شد که مادران سرپرست خانواده ناشی از طلاق در مقایسه با مادران سرپرست خانواده ناشی از فوت همسر از راهبرد مقابله هیجان‌مدارانه بیشتر استفاده می‌کنند و مادران سرپرست خانواده ناشی از طلاق در مقایسه با مادران سرپرست خانواده ناشی از فوت همسر سرزنش و خشم، انفصال و کناره‌گیری و درهم‌ریختگی بیشتری تجربه می‌کنند.

^۱ Bonfroni post hoc

بحث و نتیجه‌گیری:

هدف از انجام این پژوهش مقایسه سبک‌های مقابله‌ای و واکنش سوگ در مادران سرپرست خانواده ناشی از طلاق و فوت همسر بود. نتایج به‌دست‌آمده نشان داد. باتوجه‌به یافته‌های پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت بین راهبردهای مقابله‌ای در مادران سرپرست خانواده بدلیل فوت با مادران سرپرست خانواده بدلیل طلاق تفاوت وجود دارد و مادران سرپرست خانواده ناشی از طلاق در مقایسه با مادران سرپرست خانواده ناشی از فوت همسر از راهبرد مقابله هیجان‌مدارانه بیشتر استفاده می‌کنند. همسو با این یافته پژوهشی پژوهش ماجول و پرمی^۱ (۴۵) که به بررسی افسردگی و راهبردهای مقابله‌ای در میان زنان کارگر بیوه و مطلقه پرداختند، به این نتیجه رسیدند که سبک مقابله‌ای هیجان‌مدار نیز در زنان مطلقه بیشتر از زنان کارگر بیوه است. پژوهش شاه‌بیک و همکاران (۴۶) مبنی بر اینکه زنان مطلقه در راهبرد مقابله‌ای هیجان‌مدار نمرات بالاتری را نسبت به زنانی که مطلقه نبودند کسب نموده‌اند. سافاح و سایداه^۲ (۴۷) مطرح کردند که انتخاب استراتژی مناسب برای مقابله با استرس و سطوح استرس در زنان پس از طلاق بسیار مهم است. زارع و همکاران (۴۸) نیز دریافتند که زنان مطلقه از راهبردهایی چون پنهان کردن طلاق، محدودیت‌های زنانه، رفتارهای اجتنابی، جایگزینی ضرر، جستجوی حمایت، نقش‌آفرینی، مدیریت تنش‌ها و دفاع از خود در برابر شکست طلاق، استفاده می‌کنند.

در تبیین این یافته پژوهشی می‌توان گفت طلاق می‌تواند عملکرد زندگی فرد را به خطر بیاندازد و تنش ناشی از این موضوع نقشی اساسی در زندگی افراد مطلقه خصوصاً مادران ایفا می‌کند و این گروه از افراد بایستی خود را با شرایط و زندگی پس از این بحران آماده و سازگار کنند (۴۹). اما از آنجایی که فشارهای هیجانی و جسمی ناشی از تنش، نامطلوب و آزاردهنده است، لذا افراد به انجام فعالیت‌هایی برانگیخته می‌شوند تا تنش خود را کاهش داده و به ناچار به مدارا و استفاده از روش‌های کاهش تنش همچون راهبردهای مقابله‌ای هیجان‌مدار روی می‌آورند (۵۰). به بیانی دیگر، به دنبال رخداد طلاق، فرد مطلقه شبکه حمایتی خود را از دست داده و بسیاری از دوستان خود را به ناچار فراموش می‌کند، رفت و آمد با خانواده همسرش را از دست می‌دهد و با مشکلات مالی مواجه می‌گردد که پیش از این وجود نداشت و تمام این مسائل زمینه‌ساز ایجاد هیجانات منفی، اضطراب و افسردگی می‌باشند (۵۱). می‌توان گفت که طلاق پدیده‌ای است که سبب از میان رفتن یک زندگی مشترک و اتمام یک رابطه صمیمانه می‌گردد. این مسئله علاوه بر هم‌پاشیدگی خانواده، به عنوان یکی از فقدان‌های بین فردی موجب این می‌گردد که افراد مطلقه نسبت به افراد عادی به رفتارهای نا‌بهنجاری همچون، مشروب‌خواری، استعمال دخانیات و سایر رفتارهای پرخطر دچار شوند (۳۶، ۵۲). بر اساس تئوری سبک‌های مقابله‌ای فولکمن و لازاروس (۲۰)، افراد زمانی که موقعیتی را غیرقابل‌تغییر یا خارج از کنترل خود می‌دانند، تمایل دارند از سبک‌های مقابله‌ای هیجان‌مدار استفاده کنند. در زمینه طلاق، مادران ممکن است تحت تأثیر آشفتگی‌های هیجانی و عدم اطمینان پیرامون انحلال ازدواج خود قرار بگیرند. مقابله هیجان‌مدار به آن‌ها اجازه می‌دهد تا احساسات خود را پردازش کنند (۴۷)، علاوه بر این، مطالعات نشان می‌دهد که سبک‌های مقابله‌ای هیجان‌مدار، نقشی حیاتی در سلامت روان زنان متقاضی طلاق ایفا می‌کند (۵۳). علاوه بر این، مادران طلاق، صرف نظر از تجربیات خشونت زناشویی خود، تمایل دارند از سبک‌های مقابله‌ای هیجان‌مدار در کنار سایر اقدامات محافظتی در طول فرآیند

^۱ Manjul & Premi

^۲ Sfaah & Saidah

طلاق استفاده کنند (۵۴). بنابراین، سبک‌های مقابله‌ای هیجان‌مدار یک رویکرد رایج برای مادران است که چالش‌های طلاق را دنبال می‌کنند و به آنها کمک می‌کند تا آشفتگی عاطفی مرتبط با انحلال رابطه و پیامدهای آن را برطرف کنند.

همچنین یکی دیگر از نتایج پژوهش حاضر این بود که مادران سرپرست خانواده ناشی از طلاق در مقایسه با مادران سرپرست خانواده ناشی از فوت همسر سرزنش و خشم، انفصال و کناره‌گیری و درهم ریختگی بیشتری تجربه می‌کنند. همسو با این یافته پژوهشی مطالعات جیمرسون^۱ و دریمن^۲ و همکاران (۵۵، ۵۶) نشان می‌دهد که این زنان بسته به مرحله طلاق و دوره پس از طلاق که در آن قرار دارند ممکن است با سرزنش و عصبانیت و همچنین احساس جدایی و کناره‌گیری مواجه شوند. علاوه بر این دریمن و همکاران (۵۷) نشان دادند زنان مطلقه ممکن است در طول فرآیند طلاق با شکست‌های روان‌شناختی، مداخلات بیرونی و مسائل مربوط به اشتراک اموال مواجه شوند که منجر به سردرگمی و پریشانی می‌شود تحقیقات داوری نژاد و جین و پرایز^۳ (۵۸، ۵۹) همچنین نشان می‌دهد که زنان مطلقه در مقایسه با زنان متاهل، مشکلات عاطفی بیشتری مانند افسردگی، اضطراب، استرس، تنهایی و سطوح بالای خشم را تجربه می‌کنند که این امر آشفتگی عاطفی پس از طلاق را برجسته می‌کند و انگ اجتماعی نسبت به زنان مطلقه، کشمکش‌های مالی و فروپاشی های روانی از جمله مشکلات مهمی است که زنان مطلقه پس از طلاق با آن‌ها مواجه می‌شوند و به احساس سردرگمی و پریشانی آنها کمک می‌کنند. مطالعه نادری نویندگانی و دهقانی (۶۰) نشان داد که افراد مطلقه با احساسات خشم، غم و اندوه و اثرات روانی مواجه می‌شوند که بر عزت نفس و هویت آنها تأثیر می‌گذارد. علاوه بر این، زنان مطلقه حتی سال‌ها پس از طلاق سطوح بالایی از خشم را نشان می‌دهند که بر عزت نفس، ادراک انسجام و سازگاری آن‌ها تأثیر می‌گذارد، با نسبت‌های سرزنش برای طلاق (۵۶). علاوه بر این، احساسات تجزیه پس از تروما در زمینه سوء استفاده از شریک صمیمی، احساسات رایج خشم، شرم، و گسستگی را در بین زنان دارای سابقه طلاق نشان می‌دهد (۶۱). علاوه بر این، زنان مطلقه در مقایسه با زنان متاهل، مسائل عاطفی بیشتری مانند افسردگی، اضطراب، استرس، تنهایی و سطوح بالای خشم را تجربه می‌کنند که نشان‌دهنده وجود سرزنش و خشم پس از طلاق است (۶۲).

در تبیین این یافته پژوهشی میتوان گفت هنگامی که یک زن به دلیل طلاق سرپرست خانواده می‌شود، اغلب با مجموعه‌ای از چالش‌های منحصر به فرد روبرو می‌شود که می‌تواند احساس سرزنش و عصبانیت را تشدید کند (۹، ۵۵). در بسیاری از موارد، طلاق شامل تعارض و سرزنش بین فردی است که منجر به احساس شکست یا عدم کفایت شخصی می‌شود (۶۲). بر اساس تئوری سوگ، مانند مراحل سوگ کوبلر راس^۴ (۶۳) این احساسات بخشی از فرآیند کنار آمدن با ازدست‌دادن هستند، اما در طلاق، ممکن است به دلیل تعاملات مداوم با همسر سابق و انگ اجتماعی پیرامون طلاق باقی بمانند (۵۹). علاوه بر این، به هم خوردن ناگهانی واحد خانواده می‌تواند منجر به احساس جدایی و کناره‌گیری شود، زیرا مادران نه تنها شریک زندگی خود را از دست می‌دهد، بلکه زندگی مشترک و برنامه‌های آینده را نیز از بین می‌برد (۵۸). در مقابل، وقتی زنی به دلیل فوت همسرش سرپرست خانواده می‌شود، ممکن است روند غم و اندوه متفاوت باشد. در حالی که هنوز ازدست‌دادن و غم و اندوه عمیق وجود دارد، اغلب در مقایسه با طلاق احساس بسته شدن واضح‌تری وجود دارد (۹). در بسیاری از موارد، نگرش‌های اجتماعی نسبت به بیوه شدن بیشتر دلسوزانه است و سرزنش کمتری متوجه همسر بازمانده می‌شود. علاوه بر این، فرآیند سوگواری ممکن است توسط تشریفات و ساختارهای اجتماعی که برای کمک به افراد برای کنار

^۱ Jimerson

^۲ Dreman

^۳ Ginn & Price

^۴ Kubler-Ross

آمدن با ازدست‌دادن یک عزیز طراحی شده است، پشتیبانی شود. این می‌تواند حس تأیید غم و اندوه بیوه و چارچوبی برای هدایت نقش جدید او در خانواده فراهم کند (۱۷). این در حالی است که شرایط مربوط به طلاق اغلب برای مادر به عنوان سرپرست خانواده، سردرگمی و عدم اطمینان ایجاد می‌کند. برخلاف مرگ که اغلب به عنوان بخشی طبیعی از زندگی تلقی می‌شود، طلاق می‌تواند با احساس طرد شدن، خیانت و سوالات بی‌پاسخ در مورد از هم گسیختگی رابطه همراه باشد (۱۳). در مقابل، مادران بیوه ممکن است روایت ساده تری را در مورد ازدست‌دادن خود تجربه کنند، که اجازه می‌دهد مسیر روشن تری به سمت پذیرش و سازگاری با نقش جدید خود در ساختار خانواده ایجاد کنند (۹).

محدودیت پژوهش: پژوهش حاضر نیز مانند سایر پژوهش‌ها از محدودیت‌هایی برخوردار بود نظیر یکی از محدودیت‌های این پژوهش در نظر گرفتن عواملی همچون مدت‌زمان سپری‌شدن از طلاق یا مرگ همسر بود که می‌تواند در میزان واکنش سوگ یا راهبردهای مقابله‌ای تأثیرگذار باشد. از دیگر محدودیت‌های پژوهش در نظر گرفتن موقعیت فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و نیز سن آزمودنی‌ها به عنوان متغیر تعدیل‌کننده بود. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی از روش مصاحبه نیز در کنار اجرای پرسش‌نامه استفاده شود تا با اطمینان بیشتری بتوان نتایج را تعمیم داد. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی متغیرهای تعدیل‌کننده یا مزاحم همچون متغیرهای فرهنگی اقتصادی و سن آزمودنی‌ها نیز در نظر گرفته شود. همچنین مدت‌زمان فوت همسر یا طلاق شرکت‌کنندگان به عنوان متغیر تأثیرگذار بر نتایج مورد مطالعه قرار گیرد. افزون بر اینها پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی متغیرهای پژوهش بر روی پدران مجرد نیز مورد ارزیابی قرار گیرد. بر اساس این یافته‌ها پیشنهاد می‌شود که با تقویت راهبردهای مقابله‌ای زمینه برای کاهش مشکلات روانی مادران مطلقه و نیز مادران همسر ازدست‌داده فراهم گردد. پیشنهاد می‌شود در قالب کارگاه‌های آموزشی در خصوص متغیرهایی همچون راهبردهای مقابله‌ای مناسب و مسئله مدار و نیز افزایش ظرفیت تکاملی در مادران مطلقه یا همسر ازدست‌داده آموزش‌های لازم انجام شود.

تضاد منافع: نویسندگان اعلام می‌کنند که این اثر پژوهشی هیچ‌گونه تضاد منافع با سازمان‌ها و اشخاص دیگر ندارد.

تشکر و قدردانی: نویسندگان از تمام شرکت‌کنندگان این پژوهش تشکر می‌کنند.

منابع

1. Harris CC. The family: an introduction: Routledge; 2021. <https://doi.org/10.4324/9781003213284>
2. Fromm-Reichmann F. Notes on the mother role in the family group. Bulletin of the Menninger Clinic. 1940; 4(5):132. <https://www.proquest.com/openview>
3. Javed ZH, Asif A. Female households and poverty: A case study of Faisalabad District. International Journal of peace and development studies. 2011; (2): 37-44. <https://d1wqtxts1xzle7.cloudfront.net/>
4. Kpoor A. Household maintenance and decision making in lone female parent families in Ghana. Journal of Family Issues. 2014;35(14):1959-79. <https://doi.org/10.1177/0192513X13483969>

5. Hasani M, Mohammadzadeh F. Compassionately Mothering: Lived Experience of Female Heads of Households from Mothering. *Sociology of Social Institutions*. 2024;10(22):215-49 [10.22080/SSI.2023.26192.2138](https://doi.org/10.22080/SSI.2023.26192.2138). [in Persian]
6. Shiyani M, Zare H. A meta-analysis of female-headed household studies in Iran. *Sociological Review*. 2020;26(2):67-97. [10.22059/JSR.2020.75859](https://doi.org/10.22059/JSR.2020.75859) [in Persian]
7. Falakodin Z, Hadjizadeh Meimandi M, Mousavi SM, Kalate Sadati A. Mothers as Household Heads and Family Happiness: A Qualitative Study among Female-Headed Households in Yazd City. *Strategic Research on Social Problems*. 2021;10(4):91-116. [10.22108/SRSPI.2022.130957.1737](https://doi.org/10.22108/SRSPI.2022.130957.1737) [in Persian]
8. Dorahaki A, Noubahkt R. The Study of Economic and Social Status of Iranian female-headed households: a secondary analysis. *Payesh (Health Monitor)*. 2021;20(4):427-37. <https://doi.org/10.52547/payesh.20.4.427> [in Persian]
9. Biblarz TJ, Gottainer G. Family structure and children's success: A comparison of widowed and divorced single-mother families. *Journal of Marriage and Family*. 2000;62(2):533-48. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2000.00533.x>
10. Agnafors S, Bladh M, Svedin CG, Sydsjö G. Mental health in young mothers, single mothers and their children. *BMC psychiatry*. 2019;19:1-7. <https://doi.org/10.1186/s12888-019-2082-y>
11. Arendell T. Mothers and divorce: Legal, economic, and social dilemmas: Univ of California Press; 2023. <https://doi.org/10.2307/jj.2430428>
12. Weinraub M, Kaufman R. Single parenthood. *Handbook of parenting: Routledge*; 2019: 271-310. <https://doi.org/10.4324/9780429433214-8>
13. Konstam V, Karwin S, Curran T, Lyons M, Celen-Demirtas S. Stigma and divorce: A relevant lens for emerging and young adult women? *Journal of Divorce & Remarriage*. 2016; 57(3): 173-94. <https://doi.org/10.1080/10502556.2016.1150149>
14. Gass-Sternas KA. Single parent widows: Stressors, appraisal, coping, resources, grieving responses and health. *Single Parent Families :Routledge*; 2014: 411-45. https://doi.org/10.1300/J002v20n03_06
15. Khosravan S, Salehi S, Ahmadi F, Mansoorian MR. Social support: The most important need of young Iranian single-parent widows on their path to widowhood. *International Journal of Nursing Practice*. 2013;19(3):274-80. <https://doi.org/10.1111/ijn.12068>
16. Adonis ML. Exploring the economic and psychosocial experiences of widowed mothers: University of Johannesburg (South Africa); 2020. <https://www.proquest.com/openview/>
17. Rucker N. Cupid's misses: Relational vicissitudes in the analyses of single women. *Psychoanalytic Psychology*. 1993;10(3):377. <https://doi.org/10.1037/h0079468>

18. Kotwal N, Prabhakar B. Problems faced by single mothers. *Journal of Social Sciences*. 2009; 21(3): 197-204. <https://doi.org/10.1080/09718923.2009.11892771>
19. Lazarus RS. The stress and coping paradigm. Fifty years of the research and theory of RS Lazarus: An analysis of historical and perennial Issues, 1998:182-220.
20. Lazarus RS, Folkman S. Stress, appraisal, and coping: Springer publishing company; 1984.
21. Lazarus RS, Folkman S. Cognitive theories of stress and the issue of circularity. *Dynamics of stress: Physiological, psychological and social perspectives*: Springer; 1986: 63-80. https://doi.org/10.1007/978-1-4684-5122-1_4
22. Folkman S. The Oxford handbook of stress, health, and coping: Oxford University Press; 2011. <https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780195375343.001.0001>
23. Kim M-S, Duda JL. The coping process: Cognitive appraisals of stress, coping strategies, and coping effectiveness. *The sport psychologist*. 2003;17(4):406-25. <https://doi.org/10.1123/tsp.17.4.406>
24. Baqutayan SMS. Stress and coping mechanisms: A historical overview. *Mediterranean Journal of Social Sciences*. 2015;6(2):479-88. <https://doi.org/10.5901/mjss.2015.v6n2s1p479>
25. Lazarus RS. Toward better research on stress and coping. *American Psychologist*. 2000; 55(6): 665-73. <https://doi.org/10.1037/0003-066X.55.6.665>
26. Özel Y, Özkan B, editors. *Psychosocial Approach to Loss and Mourning*; 2020.
27. Rando TA. Grief and mourning: Accommodating to loss. *Dying*: Taylor & Francis; 2018: 211-41. <https://doi.org/10.4324/9781315800806-9>
28. Macfie C. Loss, grief and mourning. *Modern Medicine*. 1997;22(9):36-41.
29. Prashant L, CMTI F. Transforming Somatic Grief; 2018. https://journals.co.za/doi/pdf/10.10520/AJA02599333_4253
30. Breuer D. Death–grief–parenting: The mourning process of single parenting widows and widowers after the death of a spouse, 2020. <https://doi.org/10.1177/0022167885254012>
31. Trivedi JK, Sareen H, Dhyani M. Psychological aspects of widowhood and divorce. *Mens Sana Monogr*, 2009;7(1):37-49. <https://doi.org/10.4103/0973-1229.40648>
32. Sharma B. Mental and emotional impact of divorce on women. *Journal of the Indian Academy of Applied Psychology*, 2011;37:125-31. <https://d1wqtxts1xzle7.cloudfront.net/>
33. Williams NY. The relationship between stress, coping strategies, and social support among single mothers: Walden University; 2016.
34. Chami JM, Pooley JA. Widowed young: The role of stressors and protective factors for resilience in coping with spousal loss. *OMEGA-Journal of Death and Dying*, 2023;88(2):477-504. <https://doi.org/10.1177/00302228211047088>

35. Skomorovsky A, Norris D, Martynova E, Mclaughlin KJ, Wan C. Work-family conflict and parental strain among Canadian Armed Forces single mothers: The role of coping. Journal of Military, Veteran and Family Health, 2019;5(1):93-104. <https://doi.org/10.3138/jmvfh.2017-0033>
36. Saeed A, Kehkishan S, Sameer M. Divorce status in the Pakistani workplace: Women's narratives on stigma, outcomes and coping strategies. Equality, Diversity and Inclusion: An International Journal, 2022;41(6):927-50. <https://doi.org/10.1108/EDI-05-2021-0129>
37. Suwardani NP, Yasintha PN. Religious Coping Strategy Management On Social Cultural Pressure In Single Mother. Grand Academic Portal; 2019. [https://www.gapbodhitaru.org/res/articles/1%20-%20Copy%20\(19\).pdf](https://www.gapbodhitaru.org/res/articles/1%20-%20Copy%20(19).pdf)
38. Rezaei MA, Mohammadinia N, Samiezadeh Toosi T. Problems of Female-headed households in Sistan Baluchistan province, Iran. Journal of Research and Health, 2013;3(3):452-7. <http://jrh.gmu.ac.ir/article-1-94-en.html> [in Persian]
39. Khazaeian S, Kariman N, Ebadi A, Nasiri M. The impact of social capital and social support on the health of female-headed households: a systematic review. Electron Physician. 2017; 9(12): 6027-34. <https://doi.org/10.19082/6027>
40. Health related quality of life in the female-headed households. Int J Epidemiol Res. 2015;2(4):178-83. <https://ehsj.skums.ac.ir/Article/IJER-1504-1037>
41. Folkman S, Lazarus RS. Ways of coping questionnaire; 1988. <https://doi.org/10.1037/t06501-000>
42. Terhorst L, Mitchell AM. Ways of coping in survivors of suicide. Issues in Mental Health Nursing. 2011;33(1)8-32. <https://doi.org/10.3109/01612840.2011.618584>
43. Jafari A. The mediating role of efficient and non efficient coping strategies in relationship of positive and negative perfectionism with sport burnout. Sports Psychology. 2018;3(2):29-44. [10.48308/MBSP.3.2.29](https://doi.org/10.48308/MBSP.3.2.29) [in Persian]
44. S. Hogan DBG, Lee A. Schmidt, Nancy. Development and validation of the Hogan grief reaction checklist. Death studies, 2001; 25(1):1-32. <https://doi.org/10.1080/07481180125831>
45. Sharifi M, Ahmadi SA, Fatehizade M. Psychometric Properties of the Hogan Grief Reaction Checklist in Iranian Bereaved Families. Knowledge & Research in Applied Psychology. 2013;14(3):69-79. <http://dl.iransanjeh.com/Articles/v14n53p69-fa.pdf>
46. Shahbeik S, Khanekhesi A, Khanmohammadi A. Coping strategies and resilience in divorced and non-divorced females: A comparative study. J Health Promot Manag. 2018;7(2):44-9. <http://jhpm.ir/article-1-914-en.html> [in Persian]
47. Safaah N, Saidah F. Relationship between coping stress strategies and stress levels in post divorce women in Tuban religious courts. Journal of Vocational Nursing. 2020;1(1):17-23. <https://doi.org/10.20473/jovin.v1i1.19903> [in Persian]

48. Zare S, Aguilar-Vafaie ME, Ahmadi F, Mirzaei Y. Paving the way for a normal life: A qualitative study of coping strategies among Iranian divorced women. *Journal of Divorce & Remarriage*. 2019;60(4):270-82. <https://doi.org/10.1080/10502556.2018.1528529> [in Persian]
49. Henry R, Nantongo L, Wagner AK, Embrey M, Trap B. Competency in supportive supervision: a study of public sector medicines management supervisors in Uganda. *Journal of Pharmaceutical Policy and Practice*. 2017;10:1-11. <https://doi.org/10.1186/s40545-017-0121-y>
50. Torres LA, Paradelo RS, Martino LM, da Costa DI, Irigoyen MC. Higher perceived stress as an independent predictor for lower use of emotion-focused coping strategies in hypertensive individuals. *Frontiers in Psychology*. 2022;13:872852. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2022.872852>
51. Ngambi SN, Ndhlovu D, Changala M. Popular literature on post-divorce traumatic experiences. *Int J Soc Sci Humanit Manag Res*. 2023;2(4):212-7. <https://doi.org/10.58806/ijsshmr.2023.v2i4n03>
52. Kendler KS, Ohlsson H, Sundquist K, Sundquist J. Peer deviance ,parental divorce, and genetic risk in the prediction of drug abuse in a nationwide Swedish sample: evidence of environment-environment and gene-environment interaction. *JAMA psychiatry*. 2014;71(4):439-45. <https://doi.org/10.1001/jamapsychiatry.2013.4166>
53. Yusof S. How I Survived Emotional Abuse: A Narrative Study. *Interdisciplinary Journal of Education*. 2018;1(2):250-69. <https://doi.org/10.53449/ije.v1i2.62>
54. Asghari F, Ramazannia H. Role of social support and coping styles in mental health of women who apply for divorce. *Indian Journal of Public Health Research & Development*. 2017;8(4):49.. <https://doi.org/10.5958/0976-5506.2017.00312.6> [in Persian]
55. Jimerson KE. The influence of inhibited expression of anger, perceived control by partner, and withdrawal cognitions on the association between conflict and relationship dissolution: University of Maryland, College Park; 2010. <https://www.proquest.com/openview>
56. Dreman S, Spielberger C, Fried R. The experience and expression of anger in divorced mothers: Effects on behavior problems in children. *Journal of Divorce & Remarriage*. 1999;30(3-4):25-44. https://doi.org/10.1300/J087v30n03_02
57. Dreman S, Spielberger C, Darzi O. The relation of state-anger to self-esteem, perceptions of family structure and attributions of responsibility for divorce of custodial mothers in the stabilization phase of the divorce process. *Journal of Divorce & Remarriage*. 1998; 28(1-2):157-70. https://doi.org/10.1300/J087v28n01_11
58. Davarinejad O, Ghasemi A, Hall SS, Meyers LS, Shirzadifar M, Shirzadi M, et al. Give yourself a break: Self-compassion mediates insecure attachment and divorce maladjustment

among Iranian women. Journal of Social and Personal Relationships. 2022;39(8):2340-65.

<https://doi.org/10.1177/02654075221077971> [in Persian]

59. Ginn J, Price D. Do divorced women catch up in pension building. Child & Fam LQ, 2002;14:157. <https://heinonline.org/HOL/LandingPage?handle=hein.journals/chilflq14&div=17&id=&page=>
60. Naderi Nobandegani Z, Dehghani F. The mediating role of anger rumination in the relationship between anxious attachment style and conflict resolution strategies in women on the verge of divorce. Women Studies. 2022;13(39):203-19. [10.30465/WS.2021.31854.3060](https://doi.org/10.30465/WS.2021.31854.3060) [in Persian]
61. Newton TL. In their own words: Women's memories of felt emotions during worst incidents of intimate partner abuse. Journal of Trauma & Dissociation. 2021;22(5):563-80. <https://doi.org/10.1080/15299732.2020.1869649>
62. Zafar N, Kausar R. Emotional and social problems in divorced and married women. FWU Journal of Social Sciences. 2014;8(1). <https://openurl.ebsco.com/>
63. Tyrrell P, Harberger S, Schoo C, Siddiqui W. Kubler-Ross stages of dying and subsequent models of grief. StatPearls [Internet]: StatPearls Publishing; 2023. <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/books/NBK507885/>